



انسان به مثابه موجود برخوردار؛ تامل در مفهوم مالکیت و جایگاه آن در نسبت انسان اقتصادی و واقعیت جامعه‌ی بورژوایی

پدیدآورنده (ها) : ملک‌زاده، حمید

علوم اجتماعی :: نشریه سوره اندیشه :: آذر و دی ۱۳۹۳ - شماره ۸۱

صفحات : از ۱۴۹ تا ۱۵۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1226140>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

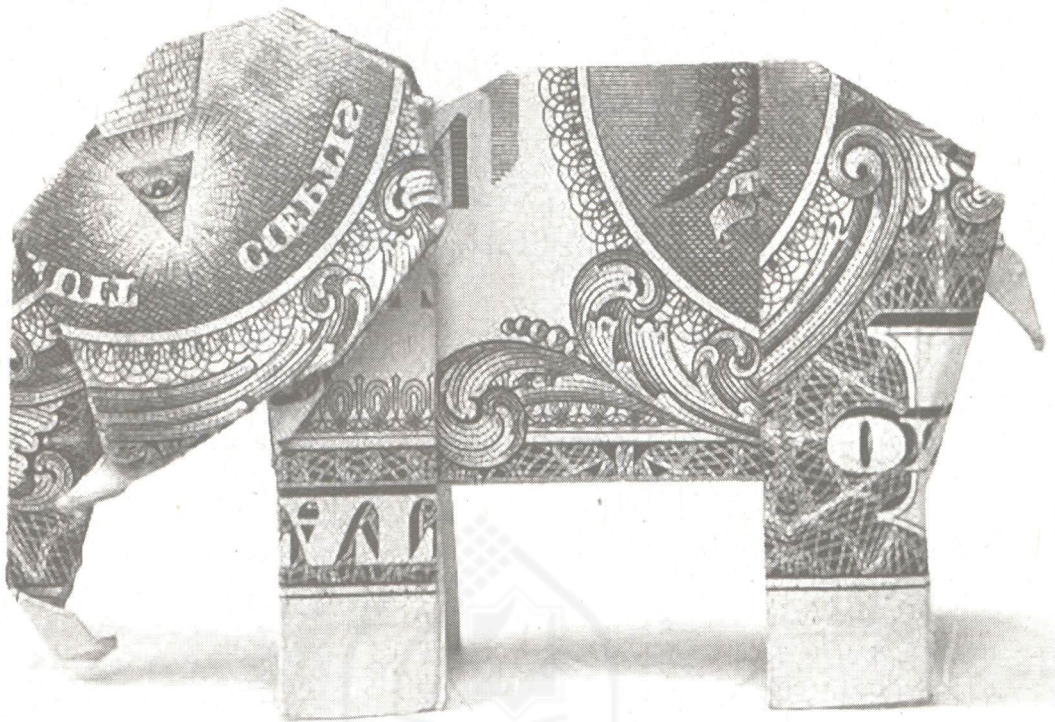
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- توافق بر خسارت در کامن لا
- امکان سنجی توسعه فناوری های نوین آموزشی با تاکید بر فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدارس متوسطه
- «مکان» ارزیابی میزان خسارت در دعوای مسئولیت مدنی از منظر فقه امامیه و حقوق ایران
- یک تجربه معلمی: مهارت نقشه خوانی برای دانش آموزان متوسطه اول
- مسئولیت مدنی متصدیان راه در تصادفات رانندگی
- بررسی تطبیقی شیوه های جبران خسارت در مسئولیت مدنی غیر قراردادی
- رابطه سببیت در مسئولیت ناشی از بی احتیاطی؛ نگاهی تطبیقی به حقوق مسئولیت مدنی ایران و انگلستان
- مفهوم مالکیت و زمان انتقال آن در فقه امامیه، حقوق ایران و انگلیس
- نقش تقصیر در مسئولیت مدنی و مقایسه آن با حقوق کامن لا
- ارزیابی تخته ی هوشمند به عنوان نوآوری آموزشی بر اساس نظریه انتشار نوآوری اورت راجرز
- مسئولیت مدنی در نظام حقوقی کامن لاو مصادیق مسئولیت مدنی کدامند؟
- مسئولیت مدنی ناشی از بی احتیاطی در حقوق ایران و انگلستان

عناوین مشابه

- پیش بینی فارغ از هوشی فرمانده؛ تامل در باب نسبت انسان و عقلانیت در اقتصاد مدرن
- تحلیل چيستی مفهوم قرآنی شاکله در پرتو نسبت آن با انسان و افعالش
- تبیین نسبت میان اطلاعات و دیپلماسی در سیاست خارجی مردم سالار؛ با تأکید بر مفهوم دیپلماسی پنهان
- فهم مارتین هایدگر از کاربرد مفهوم «تخته» در جامعه یونان باستان و نسبت آن با هنر و تکنولوژی در جامعه مدرن
- تحویل انسان به شهروند؛ تأملی در نسبت سیاست و زندگی سیاسی
- خوانش نسبت تاریخ گرایی و مفهوم هویت در میراث معماری مدرن شهر تهران (۱۳۱۰-۱۳۲۰)
- درآمدی بر شناخت و مفهوم شناسی نقوش گیاهی کاشی های زرین فام هشت پر عصر ایلخانی برپایه نمونه های موجود در موزه آستانه مقدسه قم
- مفهوم متعارض امر سیاسی در انسان شناسی معاصر و انقلاب اسلامی
- تبیین نسبت میان مفهوم پرسه زنی و تجربه مدرنیته در فضا_مکان چهارباغ اصفهان
- توسعه مفهوم نظریه بازدارندگی در فضای سایبری کشور بر اساس اسناد بالادستی و رویکردهای موجود



انسان به مثابه موجود برخوردار

تأمل در مفهوم مالکیت و جایگاه آن در نسبت
انسان اقتصادی و واقعیت جامعه‌ی بورژوایی

حمید ملک‌زاده
دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه تهران

اشاره

پرسش از شرایط امکان انسان اقتصادی، محدودیت‌ها و مقومات تفکر در دوران جدید را آشکار خواهد کرد. چراکه اساس تفکر در دوران جدید بر فهم سوژه و نسبتی که او با جهان برقرار کرده استوار است. حال اگر این نسبت به صورت یک نسبت اقتصادی با عالم دریافت شود، یعنی خواست سوژه، یافتن ارزش و دارایی بیش‌تر و به تعبیری مالکیت جهان باشد، این پرسش مطرح می‌گردد که اینگونه نسبت برقرار کردن سوژه با جهان، چگونه ممکن شده و چه تفکری را رقم خواهد زد؟ متن زیر با تمرکز در مفهوم مالکیت و خاستگاه ظهور و امکان آن به تمایز این مفهوم در رویکرد لیبرالیستی پرداخته و نتایج آن را در فلسفه‌ی سیاسی متذکر شده است.

مقدمه

تنها شهروندان برخوردار از حدی از مالکیت هستند که به عنوان فعالان سیاسی، امکان حضور در مناصب دولتی را دارند؛ می توانند در جلسات عمومی حاضر شده و درباره‌ی موضوعات عمومی نظر خاص خودشان را مطرح کرده و برای پیش برد آن در سیاست گذاری، از مجاری پیش بینی شده در قانون یا عرف سیاسی یک دولت، فعالیت هایی داشته باشند. این اصلی است که در دوران اوج دولتشهرهای یونانی بر زندگی سیاسی و فکری شهروندان و اندیشه‌ورزان سیاسی حاکم بوده است. بدین ترتیب مالکیت را باید یک مسئله‌ی مربوط به سیاست به حساب آورد.

نسبت بین سیاست و مالکیت در دوران پس از یونان باستان نیز به طور ویژه‌ای در انواع نظریه پردازی سیاسی خود را نشان داده است. نسبتی که به طور همزمان در نظریه پردازی های غالب مارکسیستی و لیبرال درباره‌ی دولت، تبیین مفهوم امر سیاسی، در نمونه‌ی گرامشی، و مسائل دیگری که عادت داریم آن‌ها را سیاسی بدانیم، قابل مشاهده است. بدین ترتیب است که می بینیم، نفس مالکیت بیش از اینکه یک مفهوم اقتصادی صرف باشد، مفهومی سیاسی است. این مفهوم در اقتصاد سیاسی مارکسیستی، زمینه ساز شکل گیری آنتاگونیسمی بر اساس امکان برخوردار از ابزار تولید و در اقتصاد سیاسی لیبرالیستی مفهومیست که به طور عام ضرورت پیدایی دولت را توجیح می کند.

در برخی از نظریه پردازی های مربوط به اقتصاد سیاسی لیبرال، و تا جایی که صحبت از امکان برخوردار از منابع مورد نیاز نوع انسان برای زندگی کردن باشد، هیچ امکانی برای جلوگیری از تصور شرایط عاری از نزاع قابل تصور نیست. حتی در جزیره‌ی رابینسون کروزوئه، نفس ورود یک نفر انسان دیگر به جزیره، ضرورت مدیریت منابع توسط یکسری از قواعد تنظیمگر که امکان نزاع بر سر برخوردار از (Ownership) از منابع را از میان ببرند، پیش می آورد. بدین ترتیب است که می بینیم، برای یک نظریه‌ی لیبرالیستی درباره‌ی مالکیت دولت، پیوند نزدیک و غیر قابل انکاری با مفهوم مالکیت برقرار می شود. «رابینسون کروزوئه، وقتی که در جزیره‌ی خودش تنهاست، می تواند

دارایی، همانطور که هابز می گوید، قدرت است.

(Smith 1776: 48)

چکیده

آیا اقتصاد به مثابه بنیان سنجش ارزش و دارایی انسان می تواند عین تفکر باشد؟ آیا پرسش از اینکه انسان چه می تواند داشته باشد، پرسش اقتصاد است؟ تفکر در شرایطی که نسبت انسان با هستی تبدیل به یک نسبت اقتصادی می شود، چگونه ممکن است و به چه صورتی ظهور می یابد؟

این پرسشی است که من سعی خواهم کرد تا در این مقاله درباره‌ی آن، مسائلی را مطرح کرده و از منظری که در طول این مقاله به آن خواهم پرداخت، به آن پاسخ دهم. از موضعی که در این نوشتار مورد نظر نویسنده است، اصل برخوردار از نفس مالکیت، نسبت مشخصی با امکان دخالتگری انسان در جریان زندگی سیاسی-اجتماعی دارد. به بیان دیگر، این تنها انسان مالک برخوردار است، که از امکان دخالتگری در جریان زندگی برخوردار است. سعی خواهم کرد میان فهمی که از برخوردار از ارائه می دهم و ارزش های برآمده از روشنگری، رابطه‌ی مشخصی برقرار بنمایم. برای انجام دادن این کار، تمایزی که ممکن است مالکیت به معنایی که مدنظر من است با مفهوم مالکیت موجود در لیبرالیسم داشته باشد را نشان داده و نتایج سیاسی هر کدام از آن‌ها را مشخص کنم.

هر چیزی را که می خواهد؛ انجام بدهد. برای او، پرسش درباره‌ی قوانین اداره‌ی انسان (human conduct) همکاری اجتماعی- موضوعیت ندارند. به طور طبیعی این سؤال تنها وقتی می تواند مطرح بشود که نفر دومی، «فراییدی»، پای به جزیره‌ی کروزوئه بگذارد، با این حال، هنوز این سؤال تا زمانی که هیچ کمبود [منابعی] (scarcity) وجود نداشته باشد، بی ربط به نظر می رسد. فرض کنیم که جزیره [مورد نظر] همان باغ عدن باشد. کالاهای عمومی (external goods) به وفور وجود دارند. این کالاها مانند هوایی که تنفس می کنیم «کالاهایی رایگان» اند. هر آنچه کروزوئه با این کالاها بکند، بازتابی در موجودی آینده‌ی آن‌ها برای خودش یا فراییدی نخواهد داشت. بنابراین، هیچ گاه امکان ندارد میان کروزوئه و فراییدی، نزاعی بر سر این کالاها شکل بگیرد. امکان به وقوع پیوستن نزاع، تنها وقتی به وجود می آید که کالاها کمیاب باشند، و تنها در این شرایط است که مسئله‌ی صورت بندی قوانینی که همکاری عاری از نزاع اجتماعی را ممکن می سازند، مطرح می گردد» (Hoppe, 2006: 381).

در این دسته از نظریه پردازی ها درباره‌ی مالکیت، هیچ دقیقه‌ی آرمانی ای حتی، وجود ندارد که در حضور بیش از یک انسان، نزاع بر سر به مالکیت در آوردن چیزها بلا موضوع بشود. در اینجا، حتی تصور فراوانی باغ، اصل منازعه را از بین نخواهد بود. آرامشی که ممکن است انتظار داشته باشیم فراوانی موجود در عدن با خودش به دنبال داشته باشد، همواره توسط دو دسته از کمیابی هاست که در مخاطره قرار می گیرد: کمیابی بدن فیزیکی فرد انسانی، به عنوان اولین و مهم ترین عرصه‌ی مالکیت او، و کمیابی جایی که این بدن ممکن است به خودش اختصاص بدهد. بر این اساس، مسئله‌ی مورد نظر ما اینطور صورت بندی می شود که «در باغ عدن، تنها دو دسته از منابع کمیاب وجود دارد: جسم فیزیکی فرد و جایی که در آن می ایستد (its standing room). کروزوئه و فراییدی، هر کدام تنها یک بدن دارند و تنها در یک جا است که در یک زمان خاص می توانند آنجا قرار بگیرد. بنابراین حتی در باغ عدن نیز ممکن است میان کروزوئه و فراییدی، نزاعی شکل بگیرد: این دو نمی توانند بدون وارد شدن به نزاع



انسان برآمده از روشنگری
یک خالق آفریننده است
که به اعتبار کاری که بر
روی طبیعت انجام می‌دهد،
ماده‌ی بی‌شکل را به وجهی
بیرونیت یافته از خودش، به
چیزی از آن خودش تبدیل
می‌کند. انسان‌شناسی برآمده
از نوزایی، نه تنها فرد انسانی
را به عنوان مخلوقی برخوردار
از عاملیت، بلکه به مثابه
امکانیتی گشوده در مقابل
هر انسان برای خلق کردن
خودش کشف نمود

علاقمند هستم بگویم طبیعت-انجام می‌دهد،
ماده‌ی بی‌شکل را به وجهی بیرونیت یافته
از خودش، و به همین اعتبار، به چیزی از
آن خودش تبدیل می‌کند. بدین ترتیب،
انسان‌شناسی برآمده از نوزایی «نه تنها فرد
انسانی را به عنوان مخلوقی برخوردار از
عاملیت، بلکه به مثابه امکانیتی گشوده در
مقابل هر انسان برای خلق کردن خودش
کشف نمود. قوانین عام، بیش از این
تغییرناپذیر نمی‌نمودند. مرتبه‌ی گونه‌ی بشر
و فرد انسانی در نقصانی (incompleteness) که
از آن برخوردار بودند، نهفته بود و نقصانشان
در خود-حکمرانی (government-self) و
تطبیق‌پذیری‌شان (versatility) جای داشت»
(همان). در این انسان‌شناسی، انسان موجودی
آفریننده است که مخلوقاتش را در جریان
کاری که بر روی طبیعت انجام داده است،
می‌آفریند. این انسان آفریننده، یک گونه امکان
نامتناهی از بیرونیت پیدا کردن در جریان
مجموعه کش‌هایی در نظر گرفته می‌شود که
در حال از آن خود کردن جهان پیرامونش
است. این از آن خود کردن، یا آن‌زور که در
این مقاله مفید استفاده‌ی ماست: به مالکیت
خود در آوردن، آن دقیق‌ی مفهومی‌ای است
که در نظریه‌پردازی لیبرالی درباره‌ی مالکیت
نادیده انگاشته شده است.

بر اساس آنچه من در اینجا مدنظر دارم
«انسانی که به وسیله‌ی خدا در نقاشی میکال آنژ
در کلیسای سیستین خلق شد، خودش خالق
است. در کار میکالآنژ نیز تمرکز نه بر خالق

پیش‌تر این دستاوردها را اشغال نکرده باشد،
برخوردار است» (ibid: 282). بدین ترتیب
«هر بار یک جایگاه یا منبع توسط کسی به
خود اختصاص داده شد، به بیان جان لاک،
"کار یک نفر با آن آمیخته شد" ("mixing
with it" one's labor) درباره‌ی آن منابع و
جایگاه‌ها، تنها می‌تواند از راه انتقال قراردادی
و داوطلبانه، مشخصه‌ی موضوعی آن از یک
مالک قبلی به مالک بعدی به دست بیاید»
(ibid: 283).

علی‌رغم علاقه‌ی بسیاری از
نظریه‌پردازان برای نشان دادن درستی این
ادعا که «یک انسان وقتی به این نتیجه
برسد که بنیان هر اندیشه و عمل سیاسی،
تنها تغییر یا ثبات به‌عنوان اسباب شناختن
چیزی با ارزش‌تر از هستی سیاسی نیست،
بلکه حفاظت (یا خود-خود حفاظت‌گری)
جامعه‌ای از اراده‌های آزاد (افراد آزاد) است
که در این جایگاه قرار می‌گیرد. همین‌طور یک
نفر، وقتی انسان‌گراست که به این باور برسد
که بنیان هر اندیشه‌ی اخلاقی، نه طبیعت و نه
فراطبیعت، بلکه تنها انسان است. لیبرالیسم
و انسان‌گرایی، هر دو در به رسمیت شناختن
این مسئله که آزادی انضمامی، تنها می‌تواند
آزادی انسان‌های متمایز به‌عنوان افراد باشد»
(Remer, 1992). من سعی خواهم کرد تا با
عنایت به مفهوم انسان مالک، شکل متفاوتی
از مالکیت برای انسان برآمده از روشنگری را
مورد بررسی قرار دهم.

● انسان و مسئله‌ی مالکیت

«تصور انسان مالک، تصویری است که
به‌طور خاص در انقلاب‌های عمیق دوران
روشنگری، ریشه دارد. "کشف" و "کامل
بودن" فرد [انسانی] ابداع بزرگ تمدنی و
مشخصه‌ی اصلی فرهنگ نوزایی ایتالیا بود.
فرد انسانی نه تنها از فهم خود به‌عنوان یک
بخشی از یک مقوله‌ی بزرگ‌تر، بلکه از
مواجهه با خود به عنوان یکی از اعضای نژاد،
مردم، کلیسا یا قوم، خانواده یا مقوله‌هایی مثل
این، دست برداشت. فرد برآمده از نوزایی،
همچنین از وجه کارگزاری خودآگاه شد، از
شخصیت انسانی، فردانیت و خصیصه‌هایش»
(NielsenSource, 1986: 283)

این بدان معناست که انسان برآمده
از روشنگری یک خالق آفریننده است که
به اعتبار کاری که بر روی ماده سیا چنانکه

فیزیکی با یکدیگر، یک جا را اشغال کنند.
بنابراین، حتی در باغ عدن نیز باید قوانین
مربوط به سلوک اجتماعی وجود داشته باشد
قوانین مربوط حرکت و جایگاه مناسب بدن
انسان. بیرون از باغ عدن، در حوزه‌ی کمیابی
منابع، باید قوانینی وجود داشته باشد که
نه تنها استفاده از بدن‌های شخصی افراد، بلکه
هر چیز کمیابی که همه‌ی نزاع‌های ممکن
می‌تواند از آن‌ها سرچشمه بگیرد را قاعده‌مند
سازد» (ibid: 281-282).

بدین ترتیب است که می‌بینیم نفس
تصور ایده‌ی مالکیت، به‌طور همزمان، تصور
ایده‌ی نظم و نهادهای حفاظت‌کننده از نظم
را برای لیبرالیسم با خود به همراه دارد؛ نظمی
که بنیانش برای حفظ مالکیت فردیست و
حوزه‌ی اقتدارش از "خصوصی‌ترین دارایی
شخصی، بدن، آغاز و در دیگر حوزه‌های
مربوط به مالکیت ادامه پیدا می‌کند. در این
معنا دولت لیبرال، دولتی است که بیش، و
قبل از هر چیز، به تکنولوژی‌های کنترل بدن‌ها
مربوط می‌شود. از آنجایی که هر کس، فارغ
از میزان دارایی‌های اقتصادی‌اش، مالک بدنی
است که می‌تواند فضایی را اشغال یا نسبت
به فضایی که توسط بدن دیگری اشغال شده،
تعرض کند، دولت لیبرال در وهله‌ی نخست،
مجری قوانین قراردادی یا غیرقراردادی‌ای
است که بدن‌های افراد و فضایی که اشغال
می‌کنند را نظارت می‌کند. این کنترل‌گری‌ای
است که حتی در باغ عدن، به‌عنوان تصور
ایده‌آل از وضعیت وفور، غیرقابل چشم‌پوشی
است. برای یک تئوری لیبرال درباره‌ی
مالکیت، مسئله‌ی کمیابی منابع در مرکز
توجه نظریه‌پرداز قرار گرفته و به‌عنوان اصلی
انگیزش‌بخش به نظریه‌پردازی در باب جامعه
تبدیل می‌شود. در این تئوری «در باغ عدن،
راه‌حل با وضع کردن این قاعده‌ی ساده
فراهم شده است که هر کسی می‌تواند بدن
خودش را به هر جایی که خواست حرکت
بدهد یا آن را هر جایی که مورد نظرش است
قرار بدهد، به شرط آنکه هیچ کس دیگر،
پیش‌تر، آن جای خاص را اشغال نکرده
باشد. بیرون از باغ عدن، در حوزه‌ی کمیابی
عمومی، (around-all) راه حل مشکل این‌طور
در نظر گرفته شده است: هر کسی به همان
اندازه که مالک (Owner) بدن فیزیکی خودش
است، از مالکیت همه‌ی مکان‌ها و منابعی که
بنا به طبیعت به او داده شده و یا به وسیله‌ی
بدنش فراهم می‌شود، به شرط آنکه کسی



در نوزایی ایتالیایی و در صورت‌بندی تازه از مفهوم انسان، انسان دریند به موجودی خالق تبدیل شد که در جریان عمل نفی‌آمیزی که در قبال طبیعت از خود بروز می‌داد، جهان را از آن خود می‌نمود. این صورت‌بخشی تازه به جهان ماده در عمل انسانی، شکل نازده‌ای از مالکیت را برای انسان به وجود آورد. مالکیتی که در معنای لیبرالی‌اش به مصرف کردن صرف منابع مادی تقلیل پیدا کرد

و نه بر مخلوق او، نه خدا و نه انسان، بلکه بر خلقت به‌عنوان یک کنش، گذارده شده است» (ibid: 283-284). این شکل از نسبت دادن امکان خلق کردن به انسان و تأکید بر مسئله‌ی خلقت به‌عنوان یک اصل اساسی و مشخصه‌ی تمایزبخش نوزایی و انسان برآمده از آن، شرایطی را به وجود می‌آورد که بر اساس آن، انسان را می‌توان امکانیتی گشوده در از آن خود کردن جهان و مالکی به حساب آورد که در جریان یک عمل نفی‌آمیز در ارتباط با هر چیزی که به آن داده می‌شود، در حال ویرانی امر داده شده و بر ساختن چیز تازه‌ایست که از آن او شده است. این از آن خود کردن جهان، به عنوان یک عمل جمعی، در جریان کنش هر روزه‌ی انسان‌ها در جهان، باید مقید به امکانات افقی مجموعه‌ی انسان‌های در حال زندگی به

حساب بیاید که درون آن هرکس، داغ عمل نفی‌آمیز خود را بر پیشانی جهانی که درون آن وجود دارد، می‌گذارد. در این معناست که می‌بینیم مالکیت، جدای از فهم سیاسی‌ای که در بالا درباره‌ی آن بحث کردیم، مسئله‌ای مربوط به انسان بودن و انسان پس از نوزایی بودن است؛ مفهومی که من فکر می‌کنم در نظریه‌پردازی‌های لیبرالیستی از مالکیت، مورد سوء استفاده قرار گرفته است.

بر اساس آن نقطه‌نظری که من از آن با مسئله‌ی مالکیت مواجه می‌شوم، مالکیت لیبرالیستی نه بحث درباره‌ی آفرینش که بحث درباره‌ی مصرف کردن است. در واقع در نظریه‌پردازی لیبرال درباره‌ی مالکیت، وقتی چیزی از آن کسی تصور می‌شود که امکان مصرف شدن توسط دیگری را داشته باشد. این در حالی است که انسان خالق، آنچنان که تلاش کردم نشان دهم که در نوزایی صورت‌بندی شده است، به اعتبار جوهر ایجابی عمل سلطنت در ماده است که چیزی را به دست می‌آورد. این بدان معنا خواهد بود که انسان برآمده از نوزایی در حال ساختن، خود و اجتماعی که درون آن قرار می‌گیرد است، در حالی که انسان مالک لیبرال به مصرف کردن جهانی که در اختیارش قرار گرفته است، می‌پردازد. در این تصویر، انسان برآمده از نوزایی، امکانات نوینی از در جهان بودن را در هر شکل از مواجهه‌اش با جهان تولید کرده، افق تازه‌ای از در کنار هم بودن برای خود و دیگری که با آن‌ها زندگی می‌کنند، فراهم می‌آورد. اما انسان لیبرال، هر لحظه با مصرف‌گرایی بیش‌تر، مرزهایش با دیگران را تا جایی کاهش می‌دهد که در آن تنها چیز مصرف‌شدنی، بدن دیگری، به‌مثابه شخصی‌ترین دارایی او خواهد بود. از این منظر، پول، بازار و نهادهایی که به همراه آن‌ها تولید می‌شوند را باید به‌عنوان واسطه‌هایی نهادی در نظر بگیریم که در نهایت، امکان رویارویی اصلی مصرف‌کنندگان به جای مالکان را، برای به دست آوردن اولین دارایی دیگران به تعویق می‌اندازند.

● مالکیت، بازار و دولت

گفتم که تصور لیبرالی از مالکیت، نسبت مشخصی با مفهوم دولت دارد و سعی کردیم این مسئله را مطرح کنیم که چطور، مالکیت در معنای لیبرالی آن، انگیزش‌بخش تولید

مفهوم دولت است. در این جای نوشتار، تلاش خواهیم کرد تا از یک بررسی تطبیقی میان فهمی که توماس هابز و آدام اسمیت از مفاهیم دولت و بازار داشته‌اند، نسبت مورد نظرمان را بیش‌تر توضیح بدهیم.

«لویاتان، جوهره‌ی جمهور (commonwealth) است و باید قدرتی مطلق و تقسیم نشده را تحت همه‌ی صورت‌های حکومت وضع کند. تفاوت میان سه نوع از جمهور موناشرشی، آریستوکراسی و دموکراسی - تفاوت در قدرت نیست (۲۴۱)، بلکه تنها پرسش در این است که آیا یک نفر، تعدادی از افراد یا همه‌ی افراد باید قدرت مسلط را داشته باشند» (۲۳۹)، صورت و محتوای قرارداد درباره‌ی همه‌ی جوامع و بنابراین همه‌ی صورت‌های حکومت و اقتدار سیاسی اعمال می‌شود. لویاتان می‌تواند ذیل موناشرشی، آریستوکراسی یا دموکراسی شکل بگیرد، اگرچه هابز روشن کرده است که موناشرشی را ترجیح می‌دهد» (ibid: 286). این قدرت تقسیم‌نشده‌ی دولتی، ابزاری برای تدارک دیدن صلح در جهان متشکل از گرگ‌هایی است که در کار مصرف کردن منابعی هستند که در جهان سرشار از کمیابی وجود دارد. به همین دلیل است که «لویاتان جوهره‌ی جمهور است و باید قدرتی مطلق و تقسیم نشده را تحت همه صورت‌های حکومت وضع کند. تفاوت میان سه نوع از جمهور موناشرشی، آریستوکراسی و دموکراسی - تفاوت در قدرت نیست (۲۴۱)، بلکه تنها پرسش در این است که آیا یک نفر، تعدادی از افراد، یا همه افراد باید قدرت مسلط را داشته باشند» (۲۳۹) صورت و محتوای قرارداد درباره‌ی همه جوامع، و بنابراین همه‌ی صورت‌های حکومت، و اقتدار سیاسی اعمال می‌شود. لویاتان می‌تواند ذیل موناشرشی، آریستوکراسی یا دموکراسی شکل بگیرد، اگرچه هابز روشن کرده است که موناشرشی را ترجیح می‌دهد» (همان)

آنچه از این ملاحظه برمی‌آید، ما را در مسیری به حرکت می‌کشانند که بر اساس آن دولت و جامعه صورتی مشابه هم پیدا می‌کنند. لویاتان موجود فراگیری می‌شود که امکان تصور زندگی بیرون از آن وجود ندارد. این نهاد تمامیت‌خواهی که بر همه‌ی صورت‌های زندگی انسانی گسترده شده است را باید یک فراخوانی جدی، به معنایی



انسان مالک در انگاره‌های لیبرالی به گرگی گرسنه تبدیل شد. هابز و اسمیت هر دو، با یک بنیان تجربی مشخص سعی کردند تا این ولع فرض شده برای انسان مصرف‌کننده را تحت کنترل دولت لویاتانی و بازاری که مکانیزم‌های خودکنترلی خاص خودش را داشت قرار بدهند. بدین ترتیب انسان خالق به انسان مصرف‌کننده تبدیل شد و تحت انقیاد قرار گرفت.

صورت‌بخشی تازه به جهان ماده در عمل انسانی، شکل تازه‌ای از مالکیت را برای انسان، به عنوان یک امکانیت گشوده در جهان به وجود آورد. مالکیتی که در معنای لیبرالی‌اش به مصرف کردن صرف منابع مادی تقلیل پیدا کرد. انسان مالک در انگاره‌های لیبرالی به گرگی گرسنه تبدیل شد که همیشه در نزاعی با هم‌نوعان خود برای مصرف کردن بیش‌تر قرار گرفته است. هابز و اسمیت هر دو، با یک بنیان تجربی مشخص سعی کردند تا این ولع فرض شده برای انسان مصرف‌کننده را تحت کنترل دولت لویاتانی و بازاری که مکانیزم‌های خودکنترلی خاص خودش را داشت قرار بدهند. بدین ترتیب انسان خالق به انسان مصرف‌کننده تبدیل شد و تحت انقیاد قرار گرفت. ■

تقسیم کار، وضعیتی به همان اندازه ضروری برای رسیدن به رشد، کامیابی و پیشروی جهان متمدن شده است» (NielsenSource, 288: 1986) صلح و رشد، دو کلیدواژه‌ای هستند که هابز و اسمیت به اعتبار نهادهای دولت و بازار آن‌ها را دنبال می‌کنند.

در این تعبیر، «قدرت برای اسمیت، قدرت بازار است. "قدرت خرید"، در حالی که برای هابز، قدرت، قدرت دولت است، "قدرت دستور دادن". این دو شکل از قدرت، هر دو شیوه‌های عمل خاص خودشان را دارند: دولت هابزی به وسیله و از خلال حق حاکمیت، سلطه، لویاتان، و قدرت بازار برای اسمیت به وسیله و از خلال "دست پنهان بازار" عمل می‌کنند» (ibid: 295).

در این بخش، سعی کردم نشان دهم که اولین نمونه‌های تلاش لیبرال برای تبیین مفهوم مالکیت در پیوند با یک معرفت‌شناسی تجربه‌گرایانه، چطور علیه انسان برآمده از نوزایی، شکل تازه‌ای از فراخوانی‌های قدسی را ایجاد کرد که بتواند این نیروی رهاشده از سلطه‌ی کلیسا را به نفع امور انتزاعی تازه‌ای سامان ببخشد. براساس آن چیزی که در اینجا مدنظر من بود، «هابز و اسمیت، دولت و بازار را به عنوان ابزار نهادهای ضروری‌ای برای صلح و رشد، و از دست دادن خودحکمرانی و تطبیق‌پذیری توسط افراد را، به مثابه هزینه‌ای که برای رسیدن به آن اهداف باید پرداخت می‌شد به حساب آوردند. انسان ایده‌آل رنسانس با دولت و بازار در مقام نهاد، سازگار بود.» (ibid: 295)

● نتیجه‌گیری

مالکیت از ابتدای تلاش‌های فکری و عملی انسان در صورت‌بندی دولت و مسائل مربوط به آن، چه در گرایش‌های ایجابی و چه در الگوهای انتقادی از تفکر، مفهومی سیاسی بوده است. مفهومی که در پیوند با اشکال مختلف دولت و صورت‌های گوناگونی از سیاست‌ورزی فهمیده می‌شده و در جهان پس از یونان باستان نیز این نقش را حفظ کرده است. در نوزایی ایتالیایی و در صورت‌بندی تازه‌ای که از مفهوم انسان ارائه شد، انسان دریند، به موجودی خالق تبدیل شد که در جریان عمل نفی‌آمیزی که در قبال طبیعت از خود بروز می‌داد، جهان را از آن خود می‌نمود. این معنابخشی یا

که ماکس اشتیرنر در نظر دارد، به حساب آورد که انسان، کمال مطلوب و آن سویه‌های مورد تأیید خاص خودش را در زندگی، در لحظه‌ی تأسیس ایجاد خواهد کرد. به طوری که می‌بینیم «صورت‌بخشی به جامعه و دولت، مشابه هم است و لویاتان هم‌زمان با جمهور خلق می‌شود. فردا انسانی نمی‌تواند از قدرت دولت یا جامعه از قدرت گریزی داشته باشد.» (ibid: 287)

«لیبرالیسم به‌طور عمده، تجربه‌گرایی طبیعت و علوم طبیعی را به عنوان الگوی خود در نظر می‌آورد. مطابق با تجربه‌گرایی، [گزاره‌های اقتصادی] شرایط منطقی‌ای مشابه قوانین طبیعت دارند. درست مانند قوانین طبیعت، روابطی نهشتی (hypothetical) میان دو یا چند رویداد، مخصوصاً به صورت گزاره‌های اگر-آنگاه (then statements of if)، وضع می‌کنند؛ گزاره‌های اقتصادی مانند پیش‌فرض‌های علوم طبیعی، باید به‌طور مدام در مقابل تجربه آزموده شوند» (Hopp, 267: 2006). این مسئله درباره‌ی هابز، وقتی به‌طور مشخص معلوم می‌شود که ببینیم در نظریه‌پردازی او درباره‌ی دولت «مفهوم طبیعت قدرت سیاسی، مستقیماً از فهم گالیله از رابطه‌ی علت در علوم طبیعی الهام گرفته بود و به آن شباهت زیادی داشت. قدرت و عمل برابر با علت و معلول گرفته شده بود. جوهر این دو جفت مفهومی، شبیه به هم بود. تنها نظرگاهی که آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌داد، متفاوت بود» (ibid: 293). بدین ترتیب، «علت به گذشته مربوط است در حالی که قدرت به آینده (ibid: 129). در جریان انتقال اصل [علت] از علوم طبیعی به علوم انسانی، "قدرت انسان" (اگر به‌طور جهان‌شمولی در نظر گرفته شود)، "تبدیل به" ابزار امروز او، برای به دست آوردن منابع احتمالی در آینده می‌شود» (ibid: 156-165). این شکل از مواجهه‌ی کنترل‌گر با انسان برآمده از نوزایی در هابز، که به نظر می‌رسید صلح را با خطر مواجه کرده و ضرورت صورت‌بندی نهادهای کنترل‌گر را که بتواند انسان خالق را به نفع فهمی از صلح، تحت انقیاد خود در آورد، در نظریه‌پردازی آدم اسمیت، صورت تازه‌ای پیدا کرده است. تا جایی که می‌توانیم ببینیم «درست همانطور که هابز، دولت و اقتدار مطلقش (omnipotence) را به عنوان وضعیتی ضروری برای صلح به حساب آورد، آدم اسمیت متقاعد شد که

منابع:
E. Gehringer, Robert (1985) Liberalism and Humanism. Ethics, Vol. 66, No. 1, Part 1 (Oct., 1985), pp. 365-0. Published by: The University of Chicago Press/State
Hoppe, Hans Hermann (2006) The Economics and Ethics
Nielsen, Forben Hvid (1986) The State, the Market and the Individual. Politics, Economy and the Idea of Man in the Works of Thomas Hobbes, Adam Smith and in Renaissance Humanism. Acta Sociologica, Vol. 29, No. 4 (1986), pp. 283-302.
of Private Property: Studies in Political Economy and Philosophy, Ludwig von Mises Institute
Remer Gary (1992) Humanism, Liberalism, & the Skeptical Case for Religious Toleration. Polity, Vol. 25, No. 1 (Autumn, 1992), pp. 214-3. Published by: Palgrave Macmillan Journals
In forms of liberalism accept the concept of individual rights:22